

در این صحن دل در غایت ز ما راه
بیش از آن که در کتب و پرده بیان در گوید
- اقبال -

ساعه آتشین سخن آرا،
در شمع جوشیده و یا بنده آغوش بدیع

شادم که با نزدیک سال چه غدا چه مشقت را از سر گذرانیم
و با امید صبح خود را در خورشیدان به سال نو قدم گذاریم
سال نو مبارک شود!

بر دل بگردول شما در خورشیدان شام صبحی و سلامی بگردواهی
آرزو مندیم و امید داریم و خدا گویم که از می شب تا
صبح امید و خورشیدان خود و سیمان در جهان بیاکنده شده
چون خورشید سحر را به دیار باقی می خود قدم بگذارند
سین صفا آنها ساعه آرا و در شمع بدیع و پرده بیان در گوید

با کمال احترام
روزگار شادان